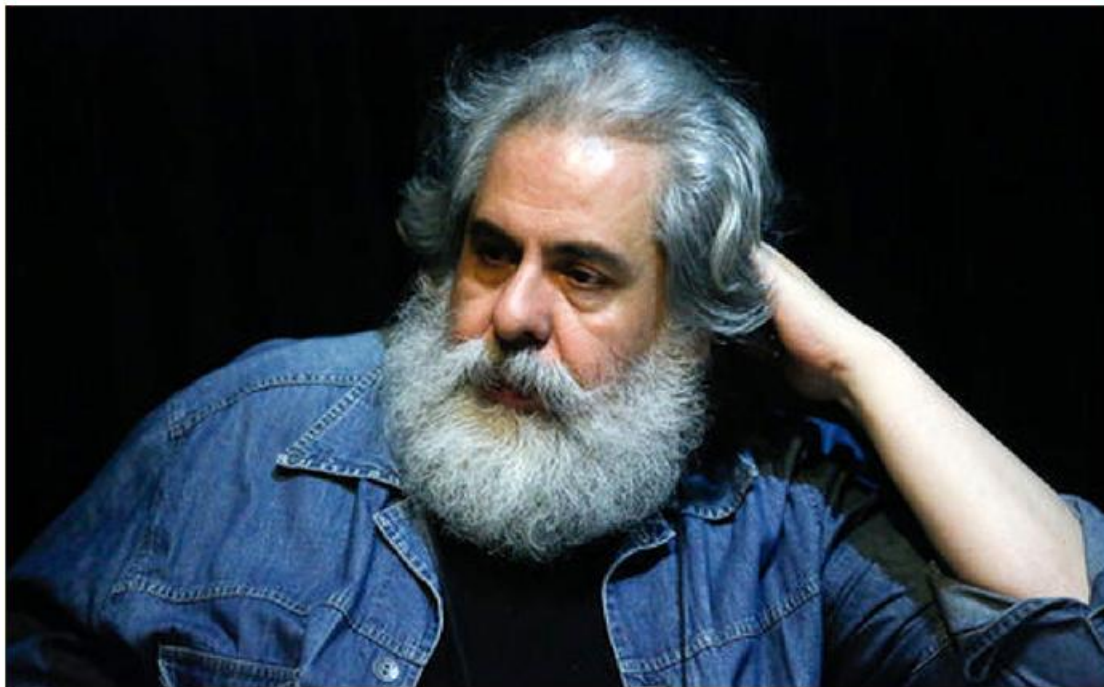


«شب سال نو» صاحب «حافظ» شد



در این فاصله قاسم جعفری مکان جدیدی را برای تئاتر محیطی به نام «بوتیک تئاتر ایران» افتتاح کرد که بدنه اصلی آن در حقیقت بیمارستان «لمید» بود. همزمان که در حال تغییر نمایشنامه برای اجرای آن در این بیمارستان بودم، نازنین کریمی به گروه پیوست و این امکان را برای ما فراهم کرد که سالن را بر اساس طراحی مدیر هنری، محسن شاه ابراهیمی و اجرای مریم نظم الراعیامجهز و آنجا را تبدیل به جایی برای اجرا کنیم که هم مختصات یک بیمارستان را داشت و هم جایی برای تماشای بود و این مجموعه کاری بود که ما انجام دادیم.»

رحمانیان افزود: چخوف حدود ۶۰۰ داستان کوتاه دارد که حدود ۲۰۰ اثر به فارسی ترجمه شده است و ما ترجمه فارسی داستان کوتاه «جراحی» را در نمایش گذاشتیم. بنابراین، از میان تمام آنها که باقی مانده بود، ۱۵ کار را انتخاب کردیم.

او در ادامه، در پاسخ به اینکه چرا به نمایشنامه‌های ایرلی نمی‌پردازد، گفت: دلیل نپرداختن به نمایشنامه‌های ایرلی رانمی‌دانم. زندگی کاری من از سال ۹۲ بعد از چهار سال ممنوع الکاری ادامه پیدا کرد و برایم بخش اسنادی تئاتر مهم بود. به عنوان براریم «ترانه‌های محلی» و کارهایی که در این فضا انجام دادم، مهم بود، چون به نظر خودم سندی از یک دوران مثل «عشق روزهای کرنا» ارائه می‌دهم و احتمالاً نمایشنامه‌های قوی نیستند، اما به دلیل وجه اسنادی براریم مهم هستند.

این کارگردان تئاتر درباره اجرای نمایشنامه‌هایی مانند آثار شاهنامه و ابوالقاسم فردوسی گفت: باید به این فکر کنیم که چطور می‌توانیم نمایشنامه‌هایی مانند فردوسی را اجرایی ساده‌تر روی صحنه ببریم. من سه طرح درباره کارهای فردوسی به خصوص «سیاوش» دارم و امیدوارم امکانی برای اجرای آن روی صحنه فراهم شود. صحنه‌های ما چندان امکان اجرای نمایشنامه‌هایی در فضای کارهای فردوسی را ندارد و شاید تنها سالن خوب موجود تالار وحدت است که آن هم برای ما بهتر از آن شده است، چون قرار بود نمایشی را در تالار وحدت اجرا کنیم اما نه‌ای را نوشتند که بر اساس آن من امکان استفاده از سالن‌های دولتی مثل تالار وحدت، تئاتر شهر، سنگلج و ایرانشهر را ندارم.

محمد رحمانیان در نخستین دوره آئین تئاتر و موسیقی علی معلم برای نمایشنامه «شب سال نو» تندیس حافظ بهترین نمایشنامه‌نویس را کسب کرد که آن را به دیگر کاندیدهای این بخش اهدا کرد که به این بهانه مروری بر مسیر اومی اندازیم:

محمد رحمانیان زاده ۱۲۹۰ آذر سال ۱۳۴۱ در تهران، نمایش‌نامه‌نویس، کارگردان تئاتر و مدرس تئاتر ایرلی است. وی دارای مدرک کارشناسی نمایش از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۰ و همچنین مدرک کارشناسی ارشد از دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر در سال ۱۳۷۷ است.

رحمانیان طی سی سال فعالیت در عرصه تئاتر، نمایش‌های مختلفی را به روی صحنه برده است که از جمله آثار اومی توان به نمایش‌های «مصاحبه»، «بل»، «فتر» و «ملیفست‌جو» اشاره کرد.

رحمانیان بیش از یک دهه است که باب اجرای موسیقی - نمایش را در عرصه هنرهای نمایشی رواج داده است. آثاری که او در این راستا روی صحنه برده است اگر چه با تأکید بر حس نوستالژی بوده؛ اما در زیر بنای این آثار قصه‌هایی از دهه‌های مختلف ایران وجود دارد که رحمانیان بدون قضاوت تلاش داشته تا تناقضات جاری در تاریخ معاصر کشور را به مخاطبان نشان دهد. آثاری که رحمانیان در عرصه موسیقی نمایش به صحنه آورده اگر چه مخلفان و موافقان بسیاری داشته

جالب است که غالب نمایشنامه‌های محمد رحمانیان نخستین بار توسط خود او اجرا شده است و از دیگر ویژگی‌های شاخص در کارهای محمد رحمانیان این است که به نمایشنامه‌های ایرلی نمی‌پردازد.

وی به تازگی در معرفی نمایش «چخوف/اساد» گفته است: این نمایش از اول قرار نبود «چخوف/اساد» باشد و با کلاس‌هایی شروع شد که من و مهتاب نصیرپور برای آموزش بازیگری در ترم‌های مختلف راه‌اندازی کردیم و در یکی از این کلاس‌ها من عنوان کار را روی آثار چخوف گذاشتم و چندین کلاس برگزار شد و شاید حدود ۷۰ نفر درگیر این پروژه شدند، اما خروجی چندان مناسبی نداشت و ما در حال آماده شدن برای اجرای آثاری از چخوف بنام «چخوف نازنین» بودیم.



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
معاون سردبیر: نغمه دانش آشتیانی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران خیابان آیت‌الله مدنی کوچه خجسته منش پلاک ۵
تلفن: ۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

رحمانیان: نوستالژی رانمی‌توان از نمایش حذف کرد

نوستالژی رانمی‌توان از نمایشنامه حذف کرد چون یک اتفاق کاملاً مشهود در زندگی آدم‌ها است. در بسیاری از نمایشنامه‌های خارجی از جمله اثر «ارزش» نوشته آرتور میار یا نمایشنامه‌های «سه خواهر» و «باغ آلیالو» آنتون چخوف وجود نوستالژی مشهود است. حتی در کتاب «شیطان و خدا» اثر ژان پل سارتر و همین‌طور نمایشنامه «سوء تفاهم» نوشته آلبر کامو هم نوستالژی وجود دارد. سارتر و کامو فیلسوف نویسنده هستند که آن‌ها هم نمی‌توانند نوستالژی را نادیده بگیرند. یا شما نوستالژی را از نمایشنامه «عزرا براننده لکتر است» حذف کنید، کلیت نمایشنامه فرو می‌پاشد. در برخی از نمایشنامه‌های ایرانی هم نوستالژی وجود دارد. استاد نوستالژی در ادبیات فارسی، اکبر رادی است که در بسیاری از نوشته‌هایش از یک چیز گم شده و از دست رفته حرف می‌زند.

با این حال متأسفانه چون مطالعه در ایران کمتر است، عده‌ای نوستالژی را صرفاً یک داوری تاریخی می‌دانند، در حالی که من در آثارم اصلاً به داوری کردن اتفاقات تاریخی فکر نکردم. این تصور که پرداختن به نوستالژی، صرفاً به معنای تأیید اتفاقات گذشته و نفی زمان حال است یک تصور کاملاً اشتباه است که باید اصلاح شود. اصلاً یک سری اتفاقات نوستالژی در تاریخ معاصر وجود دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید اتفاقات خوبی است. مثلاً ما داریم راجع به آتش زدن سینما المپیا حرف می‌زنیم که کسی نمی‌تواند از آن به عنوان یک اتفاق خوشایند یاد کند. من در نمایشنامه «ترانه‌های قدیمی: پیکان جوانان» دارم به تاریخ نگاه می‌کنم که احساسات بشری در آن وجود دارد و برخی از شخصیت‌ها و اتفاقات آن دچار نوستالژی هستند و مگر نه قصدم داوری کردن گذشته نیست.

بهتره!

www.ewano.app



اوانو

ewano

هواداری با

خرید بسته
پرداخت قبض

کارت به کارت
خرید شارژ